

## ادبیات؛ نه زنانه و نه مردانه، انسانی

موضوع اصلی ادبیات به عنوان شاخه ای از هنر، و همراه هنر به مثابه شاخه ای از معرفت اجتماعی بشر، انسان است، چه در وجه فردی و چه در وجه اجتماعی آن. از این دیدگاه انسان ها از هر جنس و نژاد و سنی، اعم از زن و مرد، سیاه و سفید و زرد و سرخ، کودک و جوان و پیر، شهری و روستایی و کوه نشین و جنگل نشین، به یکسان مورد توجه، موضوع کار و طرف خطاب ادبیات قرار دارند. به این دلیل تقسیم بندی هایی مانند ادبیات زنانه و مردانه، بخش بندی های ساختگی و تحمیلی هستند که به جای ایجاد تفاهم و همدلی بین انسان ها، و نزدیک ساختن افق های فکری، اندیشه ها، احساس ها و عاطفه ها، و به اشتراک گذاشتن تجربه های انسانی، که از هدف های اساسی هر هنری و از جمله ادبیات است، باعث تفرقه و تشتت و جبهه گیری ها و مرز بندی های ساختگی و غیرواقعی می شود. ادبیات انسانی در جهان غیرانسانی یا بدتر از آن ضد انسانی، به طور طبیعی منتقد، افشاگر، پرخاشگر، مبارز و ستیزنده است، اما هدف این نقد و ستیز نباید جنس خاص یا نژاد خاص یا گروه سنی و اجتماعی خاصی باشد. ....

برگ ۵

شماره‌ی نخست، ۳۱ سرطان ۱۳۹۲ خورشیدی، ۲۲ جولای ۲۰۱۳ میلادی

سیر رشد بیکاری  
در افغانستان

آزاد

درست چهل سال قبل، نظام سلطنت در افغانستان توسط کودتای نظامی ساقط گردید. مردم افغانستان که چهل سال با شکم گرسنه در رویا سقوط نظام را خواب می دیدند، سرانجام به تاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ آن رویا را در واقعیت دیدند.

سیطره‌ی اقتصاد دولتی و نفوذ سرمایه مالی و پولی اتحاد شوروی که تار و پود زندگی نظام را بهم بافته بود، به تدریج علاوه بر کودتای ۲۶ سرطان، موفق به سرهمبندی کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ گردید. دستاورد یک مبارزه‌ی جدی که در واقع دو اردوگاه اقتصادی (سرمایه‌داری لیبرال و سرمایه‌داری دولتی) پشت سر آن قرار داشت، به نفع اقتصاد دیوان سالار دولتی و متمرکز اتحاد شوروی خاتمه یافت.

در این میان مردم افغانستان که سالها زیر سیطره‌ی اقتصاد دولتی گرسنگی کشیده و با اتکا به اقتصاد طبیعی روستایی زندگی فلاکتباری را می گذراندند، یک سال پس از کودتای ۷ ثور به مقاومت نظامی در مقابل رژیم آغاز کردند. ...

برگ ۳



برگ ۲

## افغانستان دوازده سال؛ دستاوردها،

## چالش ها

برگ ۱۴



## چرا "صدای مردم"؟

کعب. آذری

جامعه‌ی رسانه‌ی افغانستان با همه‌ی کاستی‌ها و نارسایی‌هایش، در دوازده سال گذشته رشد قابل توجه داشته است. راه اندازی ۵۰ رسانه‌ی دیداری، ۱۵۰ رسانه‌ی گفتاری و ۱۰۰۰ رسانه‌ی نوشتاری، از نظر کمی در کشوری که کمتر با فرهنگ مدرن اطلاع رسانی آشنا بوده و در آغوش تقدس سنت های قبیله‌ی و دینی بزرگ شده، کار فوق العاده‌ی است که در تاریخ ژورنالیزم افغانستان سابقه نداشته است. اما کیفیت کار رسانه‌ی در کشور متأسفانه با رشد کمی آن سازگار نبوده و بسیاری از رسانه‌ها حتی با الفبای ژورنالیزم نوین ناآشنا اند و کارشان یک وجب از تقلیدهای میمون وار فراتر نمی رود.

هر بامداد وقتی در جستجوی یافتن موضوع تازه و بکری که بتواند ذخیره‌ی اطلاعات روزانه‌ها را بالا ببرد و تو را با مسایل تازه‌ی که روی زندگی‌ات اثرگذار است، آشنا کند، ....

برگ ۱۴

شماره‌ی نخست، ۳۱ سرطان ۱۳۹۲.خ

# افغانستان در پرتگاه جنگ داخلی

## درنگی بر عوامل ناامنی و چشم انداز امنیت در دهه‌ی تحول (۲۰۱۴-۲۰۲۴)

### بخش نخست

ایجاد دولت جدید به رهبری حامد کرزی، در آغاز امیدواری بی سابقه‌ی بی برای بازگشت صلح و ثبات در افغانستان جنگ زده ایجاد شد، اما اندکی بعد، این بار نیز محاسبه‌ها ذوق زده از آب درآمد. اکنون که دوازده سال از حضور نظامی ناتو در افغانستان میگذرد، این کشور همچنان بی ثبات است و ناامنی معمایی پیچیده‌تر از گذشته شده است. در این نوشته سعی شده تا به گونه‌ی فشرده به زمینه‌ها و عوامل ایجاد ناامنی در افغانستان پس از روی کارآمدن دولت رئیس جمهور کرزی و دورنمای ناامنی در دهه‌ی تحول (۲۰۱۴-۲۰۲۴) پرداخته شود؛ دهه‌ی بی که برای افغانستان سرنوشت ساز است.

### ناامنی، عوامل و پیامدها

افغانستان در سال ۲۰۰۱، وارد مرحله‌ی تازه‌ی بی از تاریخ معاصر خود شد و جامعه‌ی جهانی به رهبری آمریکا، امارت اسلامی طالبان را که یکی از منفورترین و منزوی‌ترین رژیم‌ها در تاریخ به حساب می‌آمد، از میان برد. این ماموریت از پشتیبانی داخلی و خارجی بی نظیری برخوردار بود و حتا کشورهای همسایه‌ی پاکستان و ایران که همیشه در قضیه‌ی افغانستان موزانه عمل کرده‌اند، در براندازی رژیم امارت اسلامی به آمریکا کمک کردند. اما به دلیل عواملی که در زیر خواهد آمد، اوضاع دگرگون شد و ناامنی اندک تا گلوی کابل رسید. حالا پس از دوازده سال حضور پرنرنگ ناتو و ایالات متحده‌ی آمریکا، افغانستان هنوز بی ثبات است و ترور و انتحار همچون شیخ ترسناک مردم را دنبال می‌کند؛ و به نظر نمی‌رسد که افغانستان به این زودی از امنیت و ثبات دایمی بهره‌مند شود. بی ثباتی مزمز کنونی در کشور، زاده‌ی عوامل داخلی و خارجی متعددی است که در پیوند زنجیره‌ی بی با هم در جریان دوازده سال گذشته رشد یافته و بدینجا رسیده است که یک دهه‌ی مهم آینده (۲۰۱۴ تا ۲۰۲۴) را که دهه‌ی تحول نام گرفته نیز تهدید می‌کند.

برگ ۸

و خارجی و گسترش نفوذ جهادی‌ها در شهرها و کابل، پایتخت افغانستان، سقوط کرد و قدرت سیاسی در اختیار گروه‌های تنظیمی قرار گرفت. به زودی کابل و سایر نقاط کشور، غرق در جنگ داخلی تنظیمی شد و رویای مردم برای رسیدن به ثبات و امنیت پس از سقوط دولت نجیب، ناممکن‌تر از همیشه گردید.

جنگ‌های تنظیمی (۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵) در کنار تمام زبان‌ها و خسارت‌هایی که به زیربنای افغانستان زد، ارتش و

### بهرام آمونیاپی

#### پیش درآمد

سی و پنج سال پیش همزمان با کودتای ثور ۱۳۵۷، افغانستان دیگر آهسته آهسته وارد گرداب سهمناک و فاجعه‌باری می‌شد: رقابت تنگاتنگ و گلاویزشدن حاد دو قدرت بزرگ آن روزگار، اتحاد شوروی پیشین و ایالات متحده‌ی آمریکا.

با تجاوز اتحاد جماهیر شوروی پیشین به افغانستان در سال ۱۳۵۸ خورشیدی برابر با ۱۹۷۹ میلادی، این کشور دیگر در محور استراتژی‌های شوروی پیشین و ایالات متحده‌ی آمریکا قرار گرفت. واشنگتن که میخواست مسکو را در جال خودتنبیده‌اش در افغانستان گیر انداخته و از پا درآورد، بنیادگرایی اسلامی را یگانه ابزار موثری تشخیص داد که میتواند از منافع سرمایه‌داری غربی در برابر شوروی دفاع کند. غربی‌ها پاکستان را که با افغانستان مرز درازی دارد، بستر مناسبی دانستند که به دلایل مختلف میتواند خواستگاه و پرورشگاه این بنیادگرایی باشد. در نتیجه، رهبران و اعضای سازمان جوانان مسلمان که از ترس دستگیری، محاکمه و کشته شدن توسط رژیم‌های داوود و حزب دموکراتیک خلق به پاکستان فرار کرده بودند، از سوی سازمان جاسوسی پاکستان یا آی اس آی جذب شده و آموزش‌های نظامی و سیاسی لازم را فراگرفتند.

هفت تنظیم جهادی ایجاد شد و کمک‌های غرب و کشورهای مخالف اتحاد جماهیر شوروی پیشین سیل آسا به پاکستان سرازیر گردید و همزمان، جنگ در افغانستان نیز شدت گرفت. اما این جنگ که ده سال به درازا کشید، افغانستان را در بحران بزرگی غرق کرد که پیامدهای سنگین و جبران‌ناپذیری داشت که تا امروز دامن گیر این کشور شده است.

با خروج شوروی از افغانستان در سال ۱۳۶۸ خورشیدی برابر با ۱۹۸۹ میلادی، دولت نجیب الله که حمایت روسیه را با خود داشت تا سال ۱۳۷۱ خورشیدی برابر با ۱۹۹۲ میلادی لنگان لنگان در قدرت باقی ماند، اما به دلیل منزوی شدن بیش از حد در عرصه‌های داخلی

### متهم شدن پولیس به فساد

### و تجاوزهای جنسی، قتل‌های

### ناموسی و قاچاق مواد

### مخدر، حیثیت و پرستیژ

### پولیس را که وظیفه‌اش

### پاسداری از شهروندان

### کشور است، به شدت پایین

### می آورد و این مساله

### خوراک تبلیغاتی زیادی به

### مخالفت مسلح خواهد داد.

پولیس را که گرچه در جنگ با جهادی‌ها ورشکست شده بود، اما هنوز هم حضور فزونی داشت، کاملاً از میان برد. طالبان در سال ۱۹۹۶ کابل را تصرف کردند و امارت اسلامی به رهبری ملا عمر روی کار آمد. ولی جنگ میان طالبان و بقایای جهادی که بعدها به ایتلاف شمال معروف شد، بیشتر در شمال و شمال شرق افغانستان تا سال ۲۰۰۱ که حادثه‌ی یازدهم سپتامبر رخ داد و زمینه را برای لشکرکشی ایالات متحده‌ی آمریکا به افغانستان آماده ساخت، ادامه داشت.

با ورود سربازان بین‌المللی به رهبری آمریکا در کشور و

گپ مردم

## انتخابات ریاست جمهوری آینده، نقطه‌ی عطف

افغانستان در جریان دوازده سال گذشته، با همه دشواری‌ها و چالشهایی که داشته، از دستاوردهای خوبی در برخی عرصه‌ها بهره‌مند شده است. برگزاری دو انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی در واقع ستون دموکراسی نوپای کنونی را در افغانستان استوار نگه داشت و مردم برای نخستین بار پس از چند دهه جنگ داخلی، جنایت و تبعیض، به گونه‌ی گسترده و امیدوارکننده در کنار هم در یک فضای باز سیاسی به کسانی که میخواستند رای دادند. این کار در کشوری صورت گرفت که کمتر تجربه‌ی بی از دموکراسی و انتخابات داشت؛ سنت قبیله‌ی بی و قومی ریشه دار بود و فیصله‌های بزرگ از سوی جرگه‌های سنتی که مشروعیت دموکراتیک نداشت گرفته می‌شد. اما مردم تصمیم خود را گرفتند و با آنکه تجربه‌ی چندانی از دموکراسی نداشتند، مردم سالاری را گزینه‌ی بی به مراتب بهتر از امارت اسلامی طالبانی، جنگ سالاری و زورگویی تشخیص دادند.

با گذشته دوازده سال از دموکراسی نوپای کنونی و وجود مشکلات و چالش‌های گسترده‌ی بی که مردم در حال حاضر با آن روبرو اند و دولت منتخب آنان هنوز نتوانسته راه و چاره‌ی بی به آنها پیدا کند، مردم همچنان دموکراسی را که انتخابات یکی از پایه‌های اساسی آن است، دوست دارند.

نظرسنجی اخیر که از سوی نهادی بی به نام دموکراسی انترنیشنل ...

برگ ۶

### صاحب امتیاز

مرکز مطالعات صلح و توسعه

### مدیر مسوول

عبدالخالق آزاد

aazad@yahoo.com/۰۷۷۲۴۰۵۴۳۸

### سر دبیر

بهرام آمونیاپی

amoniaee@gmail.com/۰۷۰۰۷۵۷۸۸۲

زیر نظر شورای نویسندگان

- صدای مردم، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند.
- تنها گپ مردم بازتاب دهنده‌ی موضع گیری رسمی نشریه است و مسوولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن میباشد.
- اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

# ... بیکاری در افغانستان

## که آزاد

در نتیجه به زودی تمرکز نظام در ولسوالی‌ها، علاقه داری‌ها و بویژه مرزها فروپاشید. به تدریج سیطره‌ی اقتصاد دولتی روی شهرها و تسلط اقتصاد معیشتی و بخورونمیر طبیعی در روستاها دچار تغییر و حتا تحول بنیادی گردید.

پنجسال قبل از آن کودتا، فشار فقر و بیکاری شدید، حکومت داوود شاه را مجبور کرده بود تا با فرستادن برادرش به دربار پادشاه ایران، زمینه‌های کوچک کاریابی را برای لشکر بیکاران کشورش که هر آن ممکن بود، به کوه‌ها رفته و در کنار چپ‌انقلابی، بنیادگرایان دینی و جریان نوظهور ستم ملی قرار گیرند، جستجو نماید.

مرزهای کشور که از آن به بعد دیگر ایهت قفس‌های آهنین را از دست داده بود، به تدریج تضعیف گردید و نیروی کار که به گونه‌ی راکد در روستاها لمیده بود، توسط قاچاقچیان راهی ایران، پاکستان و از آن جا راهی بازار کار کشورهای عربی و اروپایی شدند. مشاهده‌ی عینی کشورهای غنی سرمایه‌داری و رفاه ضمنی ساکنان آن کشورها، به تدریج دیدگاه‌ها و ذهنیت‌ها را در مورد دلبستگی به وطن و امثال آن تضعیف نمود. نیروی کار بی وطن به یکبارگی متوجه گردید که وطن برای آنها فقط مفهوم زادگاهی داشته، نه وطن معیشتی، نه وطنی که در آنجا خود، فرزندان و اموال‌شان مصوونیت داشته باشند.

این نیروی نو از خواب پریده، به یکبارگی بعد از مشاهده‌ی ساختارهای جدید، مثل لابروئیر، فیلسوف فرانسوی پی برد که وطن بدون آزادی وجود ندارد. آری! وطن آنجاست کازاری نباشد// کسی را با کسی کاری نباشد

این نیروی کار نو از قفس پریده، با یک تحلیل ساده از زندگی و کار در روستای پدری، به مقایسه‌ی محصول فروش نیروی کارش خارج از حدود جغرافیایی و ملکیت ارضی مورثی خود پرداخته و بعد از استنتاج، کار در وطن معیشتی را بر کار در وطن زادگاهی و غیرمصوون ترجیح داد.

### اوضاع جدید در روستاها

روستاییان که قبلاً با فروش نیروی کارشان در خارج از مرزها بویژه در ایران و کشورهای عربی به نان و نعمت نو دست یافته بودند، نیروی اصلی کارچوانان و نوجوانان را به ترک ده و دیار تشویق کردند و این افراد به کارگران فصلی، موسمی و یا دایمی در خارج از مرزها مبدل شدند. فشار سیاسی-نظامی حاکم بر دهات از جانب رژیم کابل از یکسو و تحمیق مردم از سوی نیروهای مخالف در روستاها (عمدتاً ملاها و روحانیون که کار نیابتی قدرت‌های مخالف اتحاد شوروی(عمدتاً ایالات متحده‌ی آمریکا) را به عهده داشتند) با شعار اسلام در خطر است، از سوی دیگر، نیروی باقی مانده‌ی کار در روستاها را به سوی تنظیم‌های جهادی کشاند که با اخذ کمک‌ها از کشورهای عربی، پاکستان، ایران و چین رشد سمارق وار پیدا کرده بود.

نظام اقتصاد طبیعی و بخورونمیر روستایی که به شدت از جانب سرمایه‌داری غربی و سرمایه‌داری روسی با استفاده از ابزار پول و سلاح زیر فشار قرار گرفته بود، اقتصاد طبیعی را که قبلاً اساس معیشت روستاییان را تشکیل میداد، به درجه‌های پایین و غیراساسی سقوط داده و نیروی کار سرگردان را بنام

مجاهد در خدمت جهاد و نیروی کار ماهر را بنام کارگر در خدمت سرمایه‌ی غربی، روسی، ایرانی، عربی، پاکستانی و غیره قرار داد.

بدینگونه، روستاها دچار تغییر و دگرگونی اقتصادی شده و ارزش کار در بخش زراعت و مالداری تضعیف و نیروی اصلی کار از دهات به سوی پایگاه‌های جنگی (کوه‌ها) و یا خارج از مرزها به کوچ کردن آغاز کرد.

تجزیه‌ی زندگی سنتی و طبقاتی در روستاها، دهقانان و مالداران را که ورشکست شده بودند، راهی بازار کار جدید کرد. خشک سالی‌های متواتر از یک طرف و فشار جنگ‌های داخلی از سوی دیگر، علایق دیرین زندگی در روستاها را کم‌رنگ و به تدریج سبب هجوم مردم به سوی شهرها شد.

مبارزه‌ی نظامی بین دو بلوک متخاصم روی جغرافیای مورد منازعه و بی صاحب(افغانستان) که به مزدورگیری وسیع انجامید، سیلی از سلاح، پول و کالا را به این سرزمین سرازیر کرد. ورود آن همه امکانات، مناسبات طبقاتی کهن را که در راس آن ملاکان بزرگ و رمه داران قرار داشت، به نفع طبقات دیگر تغییر داد. روحانیون که در گذشته دست‌نگر و وابسته به ملاکان

زیر نام و عنوان‌های مختلف در کشور، تجزیه‌ی طبقاتی را شدید و طبقات جدید را به وجود آورد. این طبقات جدید که خوی و خصلت فرهنگی آنان کمتر متحول ولی سیستم معیشت و زندگی روزمره‌ی آنان عمیقاً دگرگون شده بود، اکنون به جای خر و اسب و شتر و قاطر، صاحب بهترین موتورها و وسایط نقلیه بودند و به جای سپر و شمشیر و نیزه‌ی قرون متوسط با مدرن‌ترین سلاح عصر مجهز شده و روند رشد اقتصاد کالایی و پولی را زیر کنترل قرار داده بودند. آنان به توسعه‌ی سرمایه‌ی تجاری و ربایی در قالب تجارت و حواله‌داری پرداخته و جابجایی شیوه‌ی تولید و مناسبات تولیدی را به شکل وسیع انکشاف میدادند. به تدریج با انکشاف هستی و دارایی اقتصادی آنان، تغییرات مهم در ذهنیت و افکارشان پدید آمد و اگر در انظار مردم علوم معاصر را تکفیر و نقد می نمودند، در خفا فرزندان‌شان را به آموختن دانش معاصر و علوم طبیعی ترغیب میکردند. آری به گفته‌ی حافظ شیرازی، واعظان چون جلوه در محراب و منبر میکنند// چون به خلوت می روند آن کار دیگر میکنند. در این برهه از تاریخ است که با درک نفوذ و عملکرد پول و کالا، جبهه‌ی پدر وطن توسط دولت



نجیب در کابل شکل گرفته و به تدریج در قالب مشی مصالحه ملی، آشتی ملی اعلام میگردد. در واقع پروسترویکا و گلاسنوست بیشتر از شوروی در افغانستان پایه می‌گیرد و هر روز گروه، گروه نیروها متناسب به مقدار پول به جابجایی مواضع سیاسی و نظامی تن داده و شعار اول کومار(موتور معروف باربری روسی) دوم نماز، جاگزین شعارهای "شهیدم من"، و "یا مرگ یا آزادی" میشود.

### طغیان نیروی بیکار

اگر در اتحاد شوروی، اقتصاد دولتی به شکل گیری نیروها و افراد قدرتمند مافیایی و دگرگون سازی انجامید، در افغانستان به تدریج به تثبیت موقعیت افراد، شخصیت‌ها، نیروها و احزاب سیاسی اسلامی منجر گردید. رهبری رژیم باقیمانده از عهد اشغال که به تدریج از عرصه‌ی ایدیولوژیک به ساختار بیولوژیک چسبیده بود، در آخرین دقایق تصمیم گرفت تا به پیروی از مخالفان خود را استار بیولوژیک دهد، اما در جریان این تقسیم ناآگاهانه به دست عناصر غیرساختاری به دام افتاد.

مخالفان که هر کدام لشکرهای بیولوژیک‌شان را پشت سر قرار داده بودند، در آوان سقوط از پشت دروازه‌های

کابل به مرکز دست یافته و نیروی سهمگین جنگی را که نه باور به ترقی و اعمار و نه معتقد به آرمان و اعتقادات خاص بود، وارد بازار چپاول ساختند که نه تنها سکتور خصوصی را هدف قرار داد، بلکه همه‌ی اندوخته‌های یک سده‌ی اخیر و سکتور زراعتی را مورد غارت قرار داد. به این ترتیب، دولت مجاهدان، نیروی وسیع کار را به جای آنکه برای حراست از نظام و بقای مراکز کار و صنایع مدیریت نماید، برای تخریب و نابودی مراکز کار و کاریابی سازمان دهی کرد. در نتیجه، هزاران انسان که فقط وظیفه‌ی آن‌ها جنگ و ویران کردن زمینه‌های کار بود، آخرین پیچ و مهره و در و پنجره‌ی مراکز کار را که از ۵۰ سال سلطه‌ی اقتصاد دولتی به میراث مانده بود، نابود کردند و نه تنها سرمایه‌ی این کشور را به یغما بردند، بلکه خود را نیز از بستر کار، بازارکار و ابزار کار محروم ساختند.

### اشتغال در بستر اقتصاد جنایی و رشد بیکاری (۱۹۹۲ - ۲۰۰۱)

بورژوازی صنعتی و تجاری کشورهای همسایه که در بازار رقابت سرمایه‌داری به دنبال بازار فروش محصولات صنعتی، نیروی کار ارزان و موادخام ارزان بودند، توسط سخنگویان دولتی‌شان، جهالت تاریخی سران نیروهای وابسته‌ی سیاسی را به تحمیق گرفته و همه دستاوردها و زیرساخت‌های صنعتی و کارساز کشور را که شامل ده‌ها کارخانه صنایع تولیدی، منابع استخراجی، زیرساخت‌های اقتصادی، دستگاه اداری، سازمان نظامی، تعلیمی و فرهنگی می‌گردید، نابود کردند. در نتیجه، جمع وسیع و میلیونی کارگران به قافله‌ی بیکاران پیوستند.

بعد از چپاول و یلغار، نیروی وسیع جنگی که در مجموع از درون ساختار جامعه دهقانی و غیرمسلکی برخاسته بودند، روی تقسیم قدرت به جان هم دیگر افتیدند. این نیروی غیرمسلکی که در خدمت جنگ سالاران قرار گرفته و از طریق جنگ اعاشه میکردند، خصلتاً با طبیعت جنگی و ویرانگر فاقد هر گونه تفکر در عرصه‌ی نوسازی، بازسازی و یا احیای اقتصاد کشور بودند. روحیه‌ی حساس جنگجویان که اغلب از منابع و گرایشات قومی تغذیه گردیده و با مورال بلند از حدود جغرافیایی قومی و سیاسی‌شان حمایه میکرد، اکثریت قاطع از نیروی کار را به عنوان نیروی مخرب در خدمت جنگ و جنگ سالاران اجیر ساخت.

خشک سالی‌های پی‌پی، پاک سازی‌های قومی و سیاسی، محاصره‌ی اقتصادی اقوام توسط مخالفان، فروپاشی اعتماد و اطمینان ملی، مداخله‌ی پنهان و آشکار بیرونی در دامن زدن به جنگ داخلی، بحران بیکاری و بی سرنوشتی را به گونه‌ی بی سابقه دامن زد. زراعت و مالداری بنا به بی توجهی، عدم مصوونیت و آینده‌ی تاریک، دهقانان را مجبور به کوچ و جابجایی ساخت. این نیروی بی سرنوشت و لشکر عظیم بیکاران که در آغاز سال ۱۹۹۲ ذوق زده وارد کشور گردید، در گرداب جنگ گیر کرد و مجبور شد تا از مجاری غیرمعیاری امرار معاش نماید.

بخشی از این نیروی کار، به سازمان‌ها و گروه‌های جنگ افروز و دهشت افکن پیوسته و برای تأمین زندگی به فعالیت‌های مخرب شورشگری رو آورد. عده‌ی دیگر از این نیرو جز دسته‌های راهزن و اوباش شده و از طریق ایجاد رعب و ترس و بی امنی به تأمین معیشت روی آورد.

جمع دیگر از فرط بی سرنوشتی دل به دریا و کوه‌ها زده، راهی کشورهای ماورای ابجار گردیده و زندگی خود را در گرو سرنوشت موهوم قرار دادند. نبود مراکز تعلیمی و تحصیلی، فرار مغزها و عدم رشد سواد و مراکز تربیتی، جمع دیگر از نیروی کار را به دام کشت تریاک و یا قاچاق آن گرفتار و در کنار آن اعتیاد و استفاده از مواد مخدر را به شدت تمام بویژه در درون جوانان بیکار دامن زد.

شماره ی نخست، ۳۱ سرطان ۱۳۹۲.خ

## افغانستان دوازده سال؛ دستاوردها،

## چالش ها

## توغل

با چنان حدت و شدت اش پیش می برد که بسیاری از سنت گرایان را واداشته تا بر دولت فشار آورند که جلو به اصطلاح تجاوز فرهنگی را بگیرد. آنان در برخی موارد موفق نیز بوده اند.

در زمینه ی آموزش و پرورش، افغانستان با آنکه شاهد اعتلای دانش و تحصیل بود و در کشوری که علم معادل کفر و الحاد پنداشته میشد، روآوری به علم درخشش قابل ملاحظه یافت؛ اما، نظام حاکم برای جلوگیری از پیامدهای دوران ساز انقلاب نرمی که افغانستان را فراگرفته، با یک چرخش یکصد و هشتاد درجه یی، به نفع سنت و دانش ستیزی، در تضاد با قانون اساسی به سوی سهمیه بندی جغرافیایی و قومی علم رو آورده است. با اینهمه، افغانستانی که در دوازده سال گذشته پدید آمد، با افغانستان پیش از آن

در عرصه ی سیاسی، اندیشه ی چپ که در جریان سال های ۱۹۶۴-۱۹۹۰ یک طرف سکه ی هویت دهی افغانستان را تشکیل می کرد، در جریان دوازده سال گذشته غایب بود و برعکس گرایش های سیاسی راست با پشتوانه ی دینی- سنتی زیاد، همچنان یکه تاز میدان بود. اما، آنچه قابل ذکر است، اینکه، بنیادگرایان اسلامی و سنت پرستان در ظاهر و باطن استحاله ی زیادی شدند. اگر بیست سال پیش، وقتی برای مذاکره بعد از معاهده ی جینوا به مسکو می رفتند، از پاکستان با خود نان و پیاز می بردند تا مبادا غذای کفر آنان را ناپاک نکنند، اما حالا غربی ها به حدی مهارشان کرده اند که افزون بر مستمری گزاف ماهانه، اگر در رستوران ها و میکده های شرقی و غربی حتا گوشت خوک و ویسکی و ودکا هم برای شان بیاورند، صرفه نمی کنند.



چوکات اعتراض های مدنی شکل گرفت.

افغانستان اما در برابر این پیشروی ها، پسروی های مهلکی هم داشت که کشور را بر لبه ی پرتگاه فاجعه باری کشانده است، پرتگاهی که ممکن است تمام دستاوردهای دوازده ساله ی ما را با خودش گم و گور کند.

طالبان هر روز فعال تر میشوند و حتا دفتری هم در قطر دست و پا کرده اند؛ انتحار، ترور و ناامنی افغانستان شمول شده است؛ کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر فراگیر شده؛ فساد بیشتر از هر جای دیگر دادگاه عالی را که وظیفه اش تامین عدالت است، در خود فرو برده؛ و دالر و یوروی غرب حتا "مقدس" ها را نامقدس تر کرده است.

در عرصه ی اقتصادی، غربی ها اقتصاد بازار را بر افغانستان تحمیل کردند و تصدی ها و شرکت های دولتی به سکتور خصوصی فروخته شد، اما اقتصاد کشور همچنان مصرفی باقی ماند؛ زندگی شهروندان افغان هرچه بیشتر پول محور گردید و روستایی ها ورشکسته شده، به دنبال یافتن لقمه نانی به شهرها هجوم بردند. اینها فشارها بر دولتی را که همه چیز را از صفر آغاز کرده بود، افزایش داده است و دولت نتوانسته گراف فقر و بیکاری را که در حال بلند رفتن است، پایین بیاورد.

در کشورهای دیگر، کارگران از سرمایه داران خواستهای صنفی و اقتصادی دارند، اما در افغانستان روزگار چنان بر آنان تنگ شده که از بیکارشدن می ترسند نه از استثمار سرمایه داران.



تفاوت ماهوی دارد؛ نیروها، قشرها و طبقه های جدیدی در حال ظهور اند که آینده ی کشور را پس از دوهزار و چهارده رقم خواهند زد و هیچ قدرتی نمیتواند آنان را نادیده بگیرد.

در عرصه ی فرهنگی، سرمایه داری با تمویل بیش از پنجاه رسانه ی تصویری و ۱۵۰ رسانه ی گفتاری و هزار رسانه ی نوشتاری، روند فرهنگ سازی را قوی تر کرده و این کار را

میشوند و سوژه های "دشمن" هرگز فرصت نشر و پخش را نمی یابد. کار رسانه یی متعهد و آزاد در افغانستان، کشوری که غرق در ناامنی است و زندگی دست اندرکاران رسانه ها نامصوب تر از همه، جرئت و شهامت زیادی میخواهد و قلم زدن خلاف موج اندیشه و فرهنگ معمول جامعه، ریسک بزرگی است که هر روزنامه نگار و نویسنده ی توانایی انجام آنرا ندارد. به این دلیل است که بسیاری از روزنامه نگاران و ژورنالیستان از ترس اینکه مبادا هدف گلوله ی فلان قوماندان جهادی و طالبی و یا زورمند مافیایی نشوند، دست به خودسانسوری میزنند و آنچه میگویند و می نویسند از خودشان نیست، بلکه زاده ی روزگار انگیزیسویون زده یی است که آنان در آن گیر مانده اند و مجبور اند با آن بسازند.

هفته نامه ی صدای مردم در چنین روزگاری پا به عرصه ی جامعه ی رسانه یی کشور میگذازد، روزگاری که نیاز به مبارزه ی جدی علیه ناروایی های سیاسی-اجتماعی، خودسانسوری و نابسامانی های رسانه یی، بیشتر از هر زمان دیگر، ضروری شده است. امیدواریم که این هفته نامه با پرکردن خالیگاه رسانه های بانديشه، متکر و تترس در بازار رسانه یی کشور، ستاره یی بدرخشد و ماه مجلس شود.

زیادتر از روزنامه ها در سردرگمی مضمونی به سر می برند و تقریباً کاپی شده ی یکدیگر اند. لذا، این رسانه ها نیز با سرنوشت مشابه روزنامه ها دچار هستند.

قوم محوری، بنیادگرایی، دامن زدن به مسایل زبانی و سمتی، گرایش ها و اندیشه های تنگ نظرانه ی تنظیمی و شبه طالبی افزون بر رسانه های دیداری و گفتاری، در برخی رسانه های نوشتاری نیز به روشنی دیده میشود، که این مسایل هم در کنار عوامل دیگر به قشری ترشدن رسانه های چاپی انجامیده و فقط عده ی محدودی که اندیشه هایشان را در این رسانه ها می بینند، آنها را ورق میزنند. این مساله یکی از تهدیدهای جدی در برابر اطلاع رسانی آزاد در کشور است و افزون بر آن، آتش بیار خشونت قومی-مذهبی، تعصب و کوته نگری نیز میشود.

تمویل رسانه ها از سوی منابع انحصارطلب که فقط میخواهند گزارش ها، تحلیل ها و برنامه های فرمایشی خودشان از رسانه ها منتشر شود، زیان دیگری بر پیکره ی زخمی آزادی بیان و اطلاع رسانی است. زیرا، رسانه ها تا زمانی در آگاهی دهی "آزاد" اند که تهدیدی علیه منافع مالکان و اربابان شان نباشند، اما هنگامیکه پای منافع اربابان در میان بود، رسانه ها کور و کر

## ... "صدای مردم"؟

به سراغ یک درجن روزنامه یی که در کابل روی چاپ میرو، میروی، اما با ناامیدی تمام کار ورق زدن را تمام می کنی و چیزی را که به دنبال اش بوده یی پیدا نمی کنی.

تمام روزنامه ها پر است از خبرهای کهنه یی که دیشب تلویزیون ایکس یا وای آنرا بهتر از روزنامه های ایکس یا وای نشر کرده، و در عصری که رسانه های دیداری به دلیل فراگیری بیشتر(قدرت گفتاری و تصویری همزمان و همه شمول بودن) محبوبیت بیشتری دارد، روزنامه های کابل که ابتکاری نیستند و خبرها و تحلیل های تکرار در تکرار را با مخاطبان شان(باسوادان) که کمتر از رسانه های دیداری و گفتاری اند، شریک می کنند، نمیتوانند بازار گرمی داشته باشند. از این جهت است که روزنامه های کابل در نهایت بیشتر به کار نانوائی ها و دکان داران میخورد تا جامعه ی روشنفکری و دانشگاهی.

هفته نامه ها و سایر رسانه های نوشتاری در کابل و سایر ولایت ها نیز

شماره‌ی نخست، ۳۱ سرطان ۱۳۹۲. خ

منبع: مد و مه

## ادبیات؛

## نه زنانه و نه مردانه، انسانی

سعید گودرزی

فاطمه سیاح، شمس کسمایی، طاهره قرت‌العین، پروین اعتصامی، ژاله سلطانی، سیمین دانشور، فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، شهرنوش پارسی پور، مهشید امیرشاهی، گلی ترقی و غزاله علیزاده در ادبیات ایران با دید زیبایی‌شناسانه و زنانه‌ی خود بر غنا و گستردگی فرهنگ ادبی سرزمین خود و جهان افزوده‌اند و سهم گراندیشان در دستاوردهای فرهنگ ادبی جهان غیرقابل انکار و قابل ستایش است. همچنین در طول تاریخ ادبیات، ادیبان مرد اعم از شاعران و نویسندگان و داستان‌سرایان و صحنه‌پردازان به ساختن و پرداختن زنانه‌ی شخصیت‌های زنده و پیچیده‌ی زنانه و روایات و روایات خاص و مناسبات و روابط جذاب و قابل تمق همت گماشته‌اند و زنانه‌ی آفریده‌اند بسی زنده‌تر و جان‌دارتر از هزاران زن واقعی، به همین دلیل باید قدردان و سیاست‌گذاران نیز بود. زنانه‌ی چون هلن، آنتیگونه، ایفی ژنی، الکتر، اقیلیا، کردلیا، دزدمونا، ژولیت، لیدی مکبث، ایزوت، ملیزاند، آنا کارینا، ناتاشا و هلن (جنگ و صلح)، ناستازی فیلیپوونا (ابله)، نیه توچکا، کاترینا و گروچنکا و لیزا (برادران کارامازوف)، آکسینیا (دن آرام)، زینایدا (نخستین عشق)، آسیا، نانا، اوژنی گراند، مادام بوواری، مادام کاملیا، بیاتریس، آنت و سلوی (جان شیفته)، آنتوانت (ژان کریستف)، تاتیانا (یوگنی اونگین)، آنا سرگی یونا (بانو با سگ ملوس)، اولگا و ماشا و ایرنا (سه خواهر)، واسا ژلزنووا، هرمینه (گرگ بیابان) و ده‌ها زن جاودانه‌ی دیگر در ادبیات جهان، و همچنین زنان ایرانی همچون آهو خانم، هما، سیندخت، مارال و زیور و بلقیس، مرگان، فرنگیس، مائده و بلقیس و آفاق، عمه تاجی و افسانه، شریفه، ساقی و نظایر آنان در ادبیات ایران. با این زنان زنده، یادمان و فراموش نشدنی است که ما می‌توانیم به دنیای پیچیده و بگریز

## تقسیم بندی‌هایی مانند ادبیات زنانه

## و مردانه، بخش بندی‌های ساختگی و

## تحمیلی هستند که به جای ایجاد تفاهم

## و همدلی بین انسان‌ها، و نزدیک

## ساختن افق‌های فکری، اندیشه‌ها،

## احساس‌ها و عاطفه‌ها، و به اشتراک

## گذشتن تجربه‌های انسانی، که از هدف

## های اساسی هر هنری و از جمله ادبیات

## است، باعث تفرقه و تشتت و جبهه

## گیری‌ها و مرز بندی‌های ساختگی و

## غیرواقعی می‌شود.

زنان راه بیابیم، روایات آنان را بشناسیم، با خلق و خوی شان آشنا شویم و با آن‌ها احساس نزدیکی روحی و تفاهم کنیم، و این گونه است که بیگانگی و مخاصمه بین مردان و زنان و جبهه‌گیری آنان بر ضد یک دیگر به تفاهم و درک مقابل و آشتی تبدیل می‌شود و جنگ و ستیز نابرابر بین آنان به صلح عادلانه و شرافتمندانه بدل می‌گردد و در افق‌های دور، آینده‌مردسالاری به تدریج جای خود را به انسان‌سالاری می‌دهد.

بلکه به طور عام مبارزه با هر گونه تبعیض و ستم، نابرابری و زورگویی، خشونت و اجحاف، اسارت و محدودیت، از وظایف و اهداف مهم و مبرم ادبیات است، هم چنان که مبارزه با جهل، خرافات، پستی، فساد، دروغ و تزویر نیز از دیگر اهداف و وظایف همیشگی ادبیات و هنر است. طبیعتاً موضوع مرد سالاری- پدر سالاری و هر گونه ستم مردان بر ضد زنان و هر گونه تبعیض جنسی و هر گونه مکانیزم اجتماعی و حقوقی سلطه جویانه‌ی بی‌که زنان را به اسارت بکشد یا در موضع ضعیف قرار دهد و حقوق انسانی آن‌ها را تضييع کند، هدف نقد و افشای عام ادبیات به طور کلی می‌باشد و همه ادیبان اعم از مرد و زن و همه‌ی ادبیات در کلیت خود باید با این گونه تبعیض‌ها و تضييع‌ها و تضییق‌ها مبارزه و آن‌را نقد و افشا و محکوم کند. بنابراین چنین وظیفه‌ی بی‌صرفاً وظیفه‌ی ادبیات زنانه نیست، بلکه از وظایف انسانی ادبیات و همه ادیبان با هر جنس و سن و نژادی و مستقل از هر نوع طرز تفکر و پیشی است. به علاوه باید موضوعات مبرم دیگری چون سوء استفاده‌های وقیحانه از جنسیت زنان، تبدیل شدن زنان به کالاها، مصرفی، ابزار شدن زنان در بازار تبلیغات، بردگی زنان در خدمت اربابانی چون مد، آرایش، زر و زیور، و بازیچه‌خودآرایی‌ها و خودنمایی‌ها شدن، نقش منفی زنان در ترویج فساد و فحشا، معضل ننگین تن فروشی و امثال آن نیز در جای خود طرف توجه و نقد و افشای ادبیات قرار بگیرد و به آن نیز به طور شایسته و بایسته پرداخته شود. همچنین ادبیات باید به زنان کمک کند که هویت انسانی خود را باور کنند، خود را به عنوان انسان-نه از جنس دوم یا اول- بلکه به عنوان مطلق انسان بپذیرند و به خود اعتماد و باور داشته باشند، قابلیت‌ها و استعدادها و توانایی‌های خود را در کنار حد و مرزها و محدودیت‌های طبیعی خود به درستی بشناسند و برای

به دست آوردن حقوق پایمال شده‌ی خود متحد شوند و مبارزه‌ی آگاهانه، ژرف اندیشانه و روشن بینانه کنند. زنان نباید بخواهند که پا جای پای مردان بگذارند، یا جای آنان را بگیرند، بلکه بکشند تا همراه و همدوش و هماهنگ و همسرا با آنان، در صف یکپارچه‌ی انسانی، حرکت کنند و از همسرای عظیم انسانی خود سروده‌های بس شگرف و دل انگیز همدلی و یکرنگی جاری کنند. بدیهی است که پرداختن زنان ادیب به ادبیات با دید زنانه خاص خود و رویکرد و نگاه ویژه آنان به مسایل و روابط انسانی به خصوص مناسبات زنان- زنان، و زنان- مردان، رویکرد ارجمند و شایان توجه و تقدیر است. این رویکرد با همه زیر و بم‌ها و جنبه‌های گوناگونش باعث غنی شدن و گستردگی و رنگارنگی بیشتر و متنوع‌تر ادبیات شده، بر سایه روشن‌ها و گونه‌گونی‌های آن می‌افزاید و تجربیات ادبی را غنی‌تر و همه‌جانبه‌تر می‌نماید. آثار ادبی زنان ادیبی چون ژرژ ساند، سیمون دوبوار، مارگریت دوراس، ویرجینیا ولف، کارولینا ماریا دژزوس، امیلی و شارلوت برونته، جرج الیوت، لویز ای الکوت، ویلا کاتر، الن گلاسکو، میس مانسفیلد، دافنه دو موریه، اتل لیلیان وینچ، آلیس واکر، کیت چاپین، لویز لابه، کریستین دوویزان، مادلن دو اسکودری، کنتس دولافایت، مادام دوسوینی، الیزابت بوون، آنا آختمووا، ایزابل آئنده و کارولینا پاولووا در ادبیات جهان، و زنان ادیبی چون

## هندوها و سیک‌های افغانستان،

## اقلیت‌های محروم و ستم دیده

## ☑ کوهبندی

درانی به عنوان منشی، کتابدار و خزانه دار نیز مصروف کار بودند. بنا به قول منشی عبدالرحمان (همیلتون) در دهه‌ی ۱۸۳۰ بین ۵۰ تا ۱۰۰ تاجر هندو در قندهار و حدود ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ هندو در هرات زندگی می‌کردند. بعد از انزوای سیاسی افغانستان، هندوهای کشور، یگانه شهروندانی بودند که روابط خارجی کشور را به عنوان تاجر با کشورهای همسایه تأمین می‌کردند. در جریان دهه‌ی ۱۸۸۰ (سلطنت عبدالرحمان)، به قول بارتل، تجارت قندهار و هرات در مجموع در دست هندوها و سیک‌ها بود. در اوایل قرن ۲۰، تاجران هندو، ثروتمندترین شهروندان

در جغرافیای بشری افغانستان که بیش از پنجاه ملیت و قوم در آن به گونه‌ی رسمی شناسایی و ثبت شده، هندوها و سیک‌ها از جمله‌ی فعالترین اقلیت‌های قومی به شمار می‌رود که بویژه در عرصه‌ی کار اقتصادی در شهرها از خود کفایت و شایستگی خاص نشان داده است.

تاریخ رد پای زندگی و اسکان سیک‌ها و هندوها در افغانستان را از عهد سلطنت غزنوی‌ها و امپراطوری مغول‌ها در این سرزمین شناسایی و بویژه بعد از قرن ۱۶ میلادی تحرک و نقش



آنان را به گونه‌ی جدی تعقیب کرده است. افغانستان به حساب می‌آمدند.

بنا به قول فریزر و همیلتون، حدود ۷۰۰ تاجر هندو در کابل و قندهار فعالیت می‌کردند. آن‌ها به تدریج در جریان کار تجاری در شهرهای چون کابل، قندهار، غزنی، هرات، جلال‌آباد، بلخ، سبزوار، تاشقرغان و میمنه اسکان‌گزین گردیدند؛ اما همانند امروز که سهم قانونی آن‌ها را از پارلمان حذف کردند، در آن عهد نیز اینگونه اجحاف و ستم را متحمل می‌گردیدند. آن‌ها مجبور بودند که مالیات مختلف حتا مالیات سرشماری بپردازند، عمامه‌ی زرد یا سرخ بپوشند؛ حتا در غزنی مجبور گردیدند تا شلوارهای تنگ و کلاه سیاه بپوشند. هندوها و سیک‌ها در زمان طالبان نیز مورد تبعیض قرار گرفتند و با آنان این گونه برخورد شد. هندوها و سیک‌ها، افزون بر ستم سیاسی و فرهنگی، در بسیاری موارد آماج باج‌گیری و اخاذی نیز قرار می‌گرفتند. اما همه‌ی آن اجحاف و ستم به پای حذف امروزی یک نماینده‌ی آن‌ها از پارلمان ارزش ندارد. زیرا آن دوران حکومت‌های توتالیتر و مستبد زمام امور را در دست داشتند، ولی امروز دموکراسی، حقوق بشر و قانون در این سرزمین ادعای حاکمیت دارد؟!

این دو اقلیت قومی و دینی بویژه بعد از قرن ۱۷ مهمترین نقش را در اقتصاد افغانستان بازی کرده‌اند. تاجران هندو در جریان امپراطوری صفوی‌ها و مغول‌ها این سرزمین را با تمام شهرهای مهم آن دو امپراطوری در ارتباط قرار میدادند. در آن عهد تاجران هندو از بندر عباس گرفته تا مشهد، اصفهان و شیراز در ایران و هرات، جلال‌آباد، قندهار، غزنی و کابل در افغانستان و دهلی در هند به تبادله‌ی مال‌التجاره و کالا پرداخته و به اسکان و استقرار در این شهرها آغاز کردند.

در جریان قرن ۱۹ فعالیت آن‌ها انکشاف یافت و نفوذ اقتصادی شان از بصره و مسقط تا نواحی ترکیه توسعه یافت. هندو و سیک‌ها در افغانستان، افزون بر تجارت و تبادله‌ی اسعار، به ایجاد داروخانه، کار ربایی و حرفه‌های دیگر چون زرگری، رنگ‌سازی و رنگ‌فروشی نیز اشتغال داشتند. در آن عهد شهری وجود نداشت که در آن چند تاجر و یا پیشه‌ور هندو و یا سیک مصروف کار نبوده باشند.

هندوها و سیک‌ها بنابر داشتن سواد و دانش لازم در برخی از اداره‌های سلطنتی قبایل

شماره‌ی نخست، ۳۱ سرطان ۱۳۹۲ ه.خ

## ادامه‌ی گپ مردم

انتخابات ریاست جمهوری  
آینده، نقطه‌ی عطف

انجام شده نشان داد که اکثریت مردم افغانستان علاقمند اشتراک در انتخابات ریاست جمهوری آینده هستند. به اساس این نظرسنجی که در ۳۴ ولایت کشور صورت گرفته و چهار هزار نفر در آن شرکت کرده اند، ۷۶ درصد مردم گفته اند، در انتخابات آینده اشتراک می کنند؛ ۱۲ درصد از مردم گفته اند، در انتخابات شرکت نخواهند کرد و ۱۲ درصد دیگر نظری در مورد نداده اند. در همین حال، اشتراک کنندگان این نظرسنجی، مخالفت شدیدشان را با نامزدان انتخابات ریاست جمهوری آینده که سابقه ی جنگی داشته و یا با گروه های مخالف مسلح رابطه دارند، ابراز کرده اند.

این روزها که یک بار دیگر، بازی های انتخاباتی گرم شده، تلاش ها برای جبهه بندی و تبلیغات سیاسی به هدف جلب مردم، به عنوان کلید

تحول است و یکی از عوامل پیروزی و یا شکست افغانستان پس از دو هزار و چهارده در رای مردم نهفته است. اگر مردم، رای خود را به درستی به کار برده و حق سیاسی خود را به کسی که توان نمایندگی و دفاع از آن را دارد، بسپارند، در آن صورت مشکلات شهروندان درک شده و به آنها راه حل پیدا میشود. اما، اگر مردم همچنان ابزار سوءاستفاده های سیاسی سیاستگران شده و قربانی خواست های قبیله یی، قومی، زبانی و تنظیمی شوند، درد مردم همچنان بی درمان باقی خواهد ماند و انتخابات آینده نه تنها بحران زدایی نخواهد کرد، بلکه زمینه های بیشتر بحران سازی را

اگر مردم رای خود را به درستی به کار برده و حق سیاسی خود را به کسی که توان نمایندگی و دفاع از آن را دارد، بسپارند، در آن صورت مشکلات شهروندان درک شده و به آنها راه حل پیدا میشود. اما، اگر مردم همچنان ابزار سوءاستفاده های سیاسی سیاستگران شده و قربانی خواست های قبیله یی، قومی، زبانی و تنظیمی شوند، درد مردم همچنان بی درمان باقی خواهد ماند و انتخابات آینده نه تنها بحران زدایی نخواهد کرد، بلکه زمینه های بیشتر بحران سازی را فراهم می کند. بنابر این، مردم باید هشیارتر از گذشته به سوی صندوق های رای بروند و نگذارند تا کسانی که برای دهمین بار ثابت کرده اند که با دردها و مشکلات مردم بیگانه اند، یک بار دیگر با سرنوشت تلخ شان بازی کنند.

پیروزی و یا شکست در انتخابات ریاست جمهوری آینده، یک بار دیگر شدت گرفته است. اما، مردم افغانستان در جریان چند دهه ی گذشته به درستی درک کرده اند که خوب را از بد و بد را از بدتر چگونه تشخیص دهند؛ و از این نظر میدانند که انتخابات پیش رو چقدر برای آینده ی کشور مهم است. سومین انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی کشور، قرار است در اوایل سال آینده ی خورشیدی برگزار شود؛ سالی که آغاز دهه ی

فراهم می کند. بنابر این، مردم باید هشیارتر از گذشته به سوی صندوق های رای بروند و نگذارند تا کسانی که برای دهمین بار ثابت کرده اند که با دردها و مشکلات مردم بیگانه اند، یک بار دیگر با سرنوشت تلخ شان بازی کنند. در کنار این ها، ناامنی از مشکلات جدی یی است که در برابر انتخابات قرار دارد و بدون تامین امنیت، شهروندان افغان احساس مصونیت نخواهند کرد و برگزاری انتخابات شفاف و عادلانه نیز ناممکن است.

دولت افغانستان باید افزون بر تامین امنیت، سایر

## برگی از تاریخ

نخستین رد پای  
صنایع در افغانستان

ایجاد کارگاه های صنعتی به دوران امارت دوم شیرعلی در جریان نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ برمیگردد. امیر اصلاح طلب در آن روزگار برای اصلاحات اقتصادی-سیاسی، صنایع جنگی را بنیاد نهاد.

پس از او امیر عبدالرحمان در این عرصه گامهای بلندتری برداشت و با استفاده از متخصصان خارجی در جهت تقویت اقتدار سیاسی اش به تولید تجهیزات جنگی پرداخت. بنا به قول گریگوریان، ویلر و گری در کارخانه‌ی صنایع جنگی امیر، روزانه ۱۵ تفنگ و ۲۰۰۰۰ فشنگ تولید می شد. صنایع جنگی تا حدی توسعه یافت که در جریان یک سال، ۵۰ عراده توپ از کارگاه ریخته گیری نظامی به شکل ته پر و دهن پر تولید می شد. آن کارگاه ها در کنار تولیدات نظامی به ضرب سکه، تولید صابون، شمع، کاغذ، پیاله، سوزن و شراب نیز می پرداختند.

در آن عهد رقم بزرگی از متخصصان انگلیسی (۱۴ نفر) که در آن میان متخصص معدن (میدلتون)، فشنگ ساز (ادواردز)، انجنیر میخانیک (استوارت)، مهندس ضرابخانه (کامرون)، متخصص دباغی(تاس و تورن تون) و متخصص زمین شناسی(گریس باچ) حضور داشتند، امیر عبدالرحمان را در جهت تطبیق اهدافش کمک فنی می کردند.

بعد از مرگ عبدالرحمان، حدود صد نوع ماشین آلات در کارگاه ها موجود بود و ۱۵۰۰ کارگر فنی در آنها مصروف کار بودند. امیر حبیب الله، کار پدر را در جهت ملکی توسعه داد. ایجاد یک کارخانه‌ی دباغی و بوت سازی و یک کارخانه بافندگی، ایجاد نیروگاه برق آبی در جبل سراج و جلال آباد با توانایی تولید ۱۵۰۰ کیلووات برق، از عمده ترین اقدامات او در عرصه‌ی صنایع جدید به شمار می رود.

امیر عبدالرحمان از متخصصان مسلمان هندی و ترکی در حوزه های مختلف چون ایجاد اردو، مکتب و شفاخانه مشوره می گرفت. وی در اوایل تعداد متخصصان انگلیسی را کم و بعد از تجدید معاهدات پدر (۱۹۰۷) به شمار آن ها در رشته های غیرنظامی(رانندگی موتو، خیاطی، لوله کشی آب و نیروگاه برق) افزایش داد.

زمینه های برگزاری انتخابات شفاف و عادلانه را نیز برای مردم مساعد سازد، تا آنان بتوانند در فضای مصوون و دموکراتیک به نامزدان مورد علاقه ی خود رای دهند. تنها در این صورت است که میتوان از دموکراسی و دستاوردهای بیش از یک دهه ی گذشته به خوبی پاسداری کرد.

ادامه دارد

# .... در پرتگاه جنگ داخلی

## ۱- عوامل داخلی

### ۱-۱ چالشهای ارتش

یکی از توافقی‌های نشست بن، ایجاد ارتش برای افغانستان بود، اما دشواری‌ها و اختلاف نظرها پیرامون ایجاد ارتشی که بتواند از تمامیت ارضی افغانستان در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی دفاع کند، کم نبود. تلاش‌ها برای ایجاد ارتش ملی در آغاز سطحی بود و زمانی جدی گرفته شد که ناامنی در ولایت‌های جنوبی و شرقی افغانستان گسترش یافته بود.

"برنامه طوری بود که قطعات جدید {ارتش ملی} بتوانند موازی با برنامه‌ی خلع سلاح نیروهای قومی قبلی، ایجاد شوند، ولی ساختن این قطعات بسیار آهسته و ببطی بود. وقتی تمامی قطعات قومی در هلمند در آخر سال ۲۰۰۵ منحل شد، اردوی ملی حتا توانایی حضور بامفهوم در لشکرگاه را نداشت. به همین خاطر در ظرف چند ماه طالبان توانستند هلمند را به نامن‌ترین ولایت افغانستان تبدیل کنند. چنان‌که در سال ۲۰۰۶ هلمند به پایگاه بزرگ طالبان مبدل گردید و کشت‌وکوتار در آن ولایت چند برابر شد."

زمانی که برنامه‌ی خلع سلاح مجاهدین پایان یافت، "اردوی ملی در تمام تشکیلات خود کم‌تر از چهل‌هزار نیرو داشت. این چهل‌هزار نیرو توانایی پر ساختن خلای امنیتی و نظامی را که در کشور در نبود نیروهای مردمی و متعلق به گروه‌های جهادی به‌وجود آمده بود، نداشت."

گرچه شمار سربازان ارتش ملی به تدریج افزایش یافت و از نظر داشتن امکانات نظامی نیز بهتر شد، اما هنوز راه درازی باقی مانده تا ارتش ملی بتواند از نظر امنیتی خودکفا شود. نبود نیروی هوایی مجهز یکی از چالشهای جدی در برابر وزارت دفاع کشور است که با گذشت دوازده سال از حضور ناتو و آمریکا در افغانستان، هنوز ارتش فاقد یک چنین نیرویی است. مقامهای ارشد وزارت دفاع ملی همواره نداشتن نیروی هوایی مجهز و مدرن را یکی از کاستی‌ها و کمبودی‌های جدی سکوتور امنیت خوانده و از بی‌میلی و کم‌توجهی ایالات متحده‌ی آمریکا و ناتو در زمینه انتقاد کرده‌اند.

مقامهای ارتش ملی گفته‌اند، شانزده فرزند هوایم‌های نظامی سی-۲۷ که از سوی آمریکا به ارتش کمک شده بود، در حال حاضر زمین گیر شده‌اند و کاری از آنها ساخته نیست. هزینه‌ی خرید و

انتقال این هواپیماها به افغانستان ششصد میلیون دالر بوده و مصرف پرواز آنها در ساعت به پنج هزار دالر میرسد که از توان دولت افغانستان به دور است.

به گفته‌ی برخی آگاهان، افغانستان پیش از سقوط دولت نجیب، دارای پنجصد فرزند هوایم‌های جنگی بود و "در دهه‌ی هشتاد میلادی شوروی‌ها قوای هوایی افغانستان را توسعه دادند و سه صد فرزند جنگی به افغانستان دادند. علاوه بر آن، افغانستان صاحب ۴۵ فرزند شکاری میک ۲۱ بود. شصت جنگنده بمب افکن داشت. در حدود ۱۵۰ هلیکوپتر تهاجمی و چند منظوره داشت و صاحب دهها هوایم‌های ترانسپورتی بود."

ارتش افغانستان که از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۶۹ خورشیدی دارای نیروی هوایی قوی در منطقه بود، با آغاز جنگ‌های تنظیمی، همه‌ی دار و ندارش را از دست داد و بخش زیادی از تجهیزات و ابزارهای آن به پاکستان فروخته شد. نواز شریف که در گیر و دار جنگ‌های تنظیمی، نخست‌وزیر پاکستان بود، تخریب ارتش افغانستان را از افتخارات و دستاوردهای خوانده بود که وی نصیب مردم اش کرده است.

### ۲-۱ پولیس، متهم به فساد و نقض حقوق بشر

پولیس افغانستان که مسوولیت امنیت داخلی را به عهده دارد، نسبت به ارتش ملی بیشتر آسیب پذیر است و مشکلات و دشواری‌های تخریبی و تسلیحاتی زیادی دارد. افزون بر این‌ها، پولیس در میان مردم نیز از محبوبیت زیادی برخوردار نیست و از سوی نهادهای معتبر داخلی و خارجی به انواع جرم‌ها از جمله فساد، تجاوز جنسی، قاچاق مواد مخدر و بدرفتاری و خشونت علیه مردم متهم است. گزارش تحقیقی کمیسیون مستقل حقوق بشر، زیر عنوان "عوامل و زمینه‌های تجاوز جنسی و قتل ناموسی در افغانستان"، نشان میدهد که از آغاز سال ۱۳۹۰ تا پایان ماه ثور ۱۳۹۲ خورشیدی، پولیس در ۱۴۶ درصد قتل‌های ناموسی و تجاوزهای جنسی دست داشته است.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، سازمان شفافیت بین‌الملل در یک نظرسنجی از شهروندان افغان، دریافت کرده که پولیس بعد از قوه‌ی قضاییه فاسدترین نیرو است. ۵۱ درصد مصاحبه‌شوندگان این نظرسنجی گفته‌اند، در یک سال گذشته به پولیس رشوت داده‌اند.<sup>۱</sup>



گرچه در این اواخر توانایی پولیس افغانستان در مهار کردن حمله‌های تروریستی مخالفان مسلح بیشتر شده و این موضوع امیدواری‌هایی را نیز در میان مردم ایجاد کرده است، اما متهم شدن پولیس به فساد و تجاوزهای جنسی، قتل‌های ناموسی و قاچاق مواد مخدر، حیثیت و پرستیژ پولیس را که وظیفه‌اش پاسداری از شهروندان کشور است، به شدت پایین می‌آورد و این مساله خوراک تبلیغاتی زیادی به مخالفان مسلح خواهد داد. نبود امکانات نظامی و تسلیحاتی پیشرفته نیز وقتی در این فهرست افزوده شود، چالشها و دشواری‌های پولیس، نگران‌کننده‌تر میشود.

## مسوولان دایاگ بیشتر با

### گردآوری سلاح‌های

### فرسوده و کهنه شده‌ی بی‌که

### به درد کسی نمیخورد و

### جنگ سالاران آنها را به

### هدف گرفتن برخی امتیازها

### از خارجی‌ها و دولت و برای

### گرم نگهداشتن بازار

### تبلیغات سیاسی به این

### برنامه تحویل داده‌اند، دل

### خوش کرده‌اند.

پولیس محلی که برای تامین ثبات در مناطق دوردستی که نفوذ ارتش و پولیس ملی در آن‌ها کمتر است ایجاد شده، نیز بیشتر از پولیس ملی به جرایم گوناگون متهم است. گزارش پژوهشی کمیسیون مستقل حقوق بشر در مورد پولیس محلی نشان میدهد که این نیرو به گونه‌ی گسترده در نقض حقوق بشر دست دارد. دخالت در جار و جدل‌های قومی و خانوادگی، دزدی، قتل، تخریب خانه‌های مردم و زندانی ساختن آنها، اخاذی، آدم‌ربایی، گرفتن عشر و ذکات از مردم و اذیت و آزار آنها از جرایمی است که به اساس این گزارش، پولیس محلی مرتکب شده است. میزان بی‌سوادی نیز در میان پولیس محلی بیشتر از ۹۰ درصد میباشد و نفوذ فرماندهان‌های پیشین جهادی که در جنایت و بی‌ثباتی دست داشته‌اند، در استخدام پولیس محلی زیاد است. و یکی از عوامل افزایش میزان جرم در میان این نیرو، نفوذ گسترده‌ی فرماندهان‌های پیشین جهادی و طالبان در میان پولیس محلی خوانده شده است.<sup>۱</sup>

### ۳-۱ دایاگ، برنامه‌ی دلخوش کن

برنامه‌ی انحلال گروه‌های مسلح غیرقانونی در سال ۱۳۸۴ خورشیدی فعالیت‌اش را آغاز کرد، اما این برنامه با انتقادهای زیادی روبرو بوده است. مسوولان این برنامه در گذشته خود بارها به ناتوانی‌شان در امر پاکسازی مناطق از باندهای مسلح غیرقانونی و یا کشف و مصادره‌ی ذخیره‌گاه‌های سلاح اعتراف کرده‌اند.

زیرا انبارهای کلان سلاح و مهمات در افغانستان در اختیار کسانی است که بر سکوی ارگانهای مهم دولتی تکیه زده‌اند و از این جهت مبارزه با آنها کار ساده و کم‌مصرفی نیست.

نام دایاگ گاهگاهی با خبر به دست آوردن سلاح و مهمات آنها به پیمان‌های ناچیز در رسانه‌ها به گوش رسیده است، اما واقعیت‌های امروزی افغانستان و گسترش جنگ و بی‌ثباتی و نفوذ طالبان در مناطق مختلف کشور نشان میدهد که این برنامه با همه تبلیغاتی که از سوی مسوولان آن شده، کارایی چندانی نداشته است. امرالله صالح، رئیس پیشین امنیت ملی در نوشته‌ی "پس از مسعود" به درستی این موضوع را یادآور میشود: "جمع‌آوری سلاح‌های باقی‌مانده از متمردين، دایاگ، بنا بر گسترش ناامنی‌ها، ناقص تطبیق شد و در بسا نقاط هیچ‌گامی تطبیق نگردید. فرماندهان متمرّد از روی عقده یا در ناامنی‌ها دخیل شدند یا هم سلاح‌های خود را به قاچاقبران اسلحه به فروش رسانیدند که این روند تا امروز نیز ادامه دارد." "قسیم فہیم، معاون اول رئیس جمهور کرزی نیز در نشست والیان در کابل (سه شنبه، ۲۱ جوزای ۱۳۹۲ خورشیدی)، به صراحت تمام این حقیقت تلخ را در ذهن‌ها تازه کرد که "خلع سلاح در افغانستان صورت نگرفته و همه به خاطر حفظ جان‌شان، سلاح‌های‌شان را نگه داشته‌اند."

در جریان نبرد افغانستان با شوروی پیشین و سپس جنگ‌های داخلی تا سال ۲۰۰۱، سلاح و مهمات به پیمان‌های بزرگی به کشور سرازیر شده است که بخش بزرگی از آنها از سوی جنگ سالاران در انبارهای بزرگ زیرزمینی دفن شده که هنوز مسوولان دایاگ یا از آنها خبری ندارند و یا هم توان کشف و مصادره‌ی آنها ندارند. در بسیاری از مناطق کشور، طالبان جنگ افزارهای مورد نیازشان را از همین سلاح‌های ذخیره شده‌ی جنگ سالاران تهیه می‌کنند. جنگ سالارانی که این منابع را در دست دارند ظاهراً خلع سلاح شده و در دولت رئیس‌جمهور کرزی در مقام‌های بلند دولتی از جمله به عنوان والی، فرماندهان امنیه و ولسوال کار میکنند و یا عده‌ی‌شان عضو پارلمان هستند و از مصونیت سیاسی برخوردارند. بنابراین افرادی که در سایه‌ی امتیاز سیاسی دولت زندگی میکنند و ذخیره‌گاه‌های سلاح و مهمات را نیز در اختیار دارند، چگونه میتوانند با مسوولان برنامه‌ی دایاگ همکاری کنند.

بی‌توجهی دولت‌های خارجی دست‌اندرکار در افغانستان نیز یکی از عوامل پایه‌ی ناکامی دایاگ است. انتقادی که همیشه به خارجی‌ها وارد میشود اینست که آنان علاقه‌ی بی‌کارهای زیربنایی در افغانستان ندارند و به این دلیل پروسه‌ی خلع سلاح جنگ سالاران را نیز میکانیکی عملی کردند و توجهی برای اشتغالزایی آنانیکه جنگ افزارهایشان را به دولت تحویل میدادند، نکردند. بنا بر این، بیشتر کسانی که در آغاز جنگ افزارهایشان را به دولت تحویل داده بودند، مجبور شدند دوباره سلاح بگیرند و به صف مخالفان مسلح بپیوندند.

مسوولان دایاگ بیشتر با گردآوری سلاح‌های فرسوده و کهنه شده‌ی بی‌که به درد کسی نمیخورد و جنگ سالاران آنها را به هدف گرفتن برخی امتیازها از خارجی‌ها و دولت و برای گرم نگهداشتن بازار تبلیغات سیاسی به این برنامه تحویل داده‌اند، دل خوش کرده‌اند.

## ادامه دارد

# Mardoom

Political, Economical & Cultural



هندوها و  
سیک های  
افغانستان،  
اقلیت های  
محروم و ستم  
دیده

Issue 1 ▪ 22 July, 2013



Centre for Peace & Development Studies

از اعلامیه های مرکز مطالعات صلح و توسعه:

اول جوزای ۱۳۹۲ خورشیدی

## آشتی با طالبان

### عدالت در کجای این مصالحه است؟



مصالحه ی دولت افغانستان با طالبان یکی از بحثهای داغ رسانه ها، سازمانها و گروه های مختلف سیاسی، نهادهای مدنی و مدافع حقوق بشر شده است. برنامه ی مصالحه با شورشیان مسلح گرچه از گذشته تا اکنون مورد بحث بوده اما به گرمی امروز نبوده است. در گذشته هیچ یک از طرفهای جنگ در افغانستان مصالحه را جدی نمی گرفتند و از سوی دیگر کشورهای خارجی نیز به آن لطف کمتری نشان میدادند، اما حالا نیاز به صلح و ثبات در افغانستان و منطقه مهم تر شده و برنامه ی آشتی ملی دولت کرزی از حمایت داخلی و خارجی برخوردار است.

دست از جنگ کشیدن طالبان و پیوستن به روند صلح، مانند هر معامله یی بده و بستان هایی دارد که در کنار برخی مسایل دیگر، گفتگوهای صلح را مساله آفرین و پرسش برانگیز کرده است: چه کسی یا گروهی به روند صلح می پیوندد؟ طالبان در بدل مصالحه چه میخواهند؟ آیا همه چیز را باید قربانی صلح کرد؟ صلح بدون عدالت چه معنایی دارد و میتواند دایمی باشد یا نه؟

#### عدالت و امنیت، دو روی یک سکه

آنچه هر صلحی را دایمی و همیشگی میسازد، تامین عدالت و به محاکمه کشاندن جنایتکاران جنگی و زمامداران فاسدی است که سبب بربادی و تباهی مردم شان شده اند. در افغانستان نیز جنایتکارانی که بیش از سه دهه قدرت طلبی های هار و هیستریک شان سبب کشته و معلول شدن میلیونها شهروند افغان شده و زیان ها و خسارات جبران ناپذیری بر اقتصاد، فرهنگ و سایر عرصه های سیاسی و اجتماعی افغانستان وارد کرده است و این روند همین اکنون نیز در جریان است، باید در دادگاه عادلانه ی مردم محاکمه شوند، در غیر آن، اگر هر گروه و فردی که گذشته ی جنایت باری دارد، به یکبارگی بخشیده شود، دیگر باید کفن عدالت را دوخت و کارنامه ی سیاه طالبی را نیز به گونه ی جنایت های هولناک سال های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ از کتابهای درسی حذف کرد و نامش را گذاشت "تامین وحدت ملی".

مرکز مطالعات صلح و توسعه در حالیکه از طرح دولت برای مصالحه با گروه طالبان حمایت می کند، ارزش های حقوق بشری عدالت و دادخواهی، شفافیت و مشروعیت پروسه ی صلح و میکانیزم های عملی آن و مشارکت مردم در مراحل مختلف طرح و تطبیق این پروسه و نظارت از آن را از مواد مهمی میداند که در مصالحه با مخالفان دولت باید در نظر گرفته شود. اقدامات دولت کابل و جامعه ی جهانی در ساحه ی طرح

گفتگوهای صلح، به این مساله دید چند بعدی و همه جانبه داشته باشد. تا زمانی که عدالت در مورد گروه های شورشی تطبیق نشود، صلح دایمی خواب و خیالی بیش نیست. امنیت دایمی تنها از راه عدالت دایمی پدید می آید؛ این درسی است که مردم افغانستان در دوازده سال گذشته به خوبی آموخته اند. شهروندان افغان مانند سایر انسانها حق دارند آزادانه زندگی کنند، فرصت آزادانه اندیشیدن داشته باشند، حقوق انسانی شان رعایت شود و کسی به جرم داشتن اندیشه ی خلاف فکر و دیدگاه معمول جامعه محاکمه نشود.

و مشارکت مشهود در پروسه نداشته باشند، مشروعیت و شفافیت هر برنامه یی زیر سوال رفته و نتیجه ی مفیدی نخواهد داشت. حکومت رئیس جمهور کرزی که در گذشته عدالت را قربانی امنیت کرده و برای برقراری ثبات در این کشور از عملی شدن پروسه ی عدالت انتقالی جلوگیری کرد، در حال حاضر که افغانستان از نظر امنیتی وارد شرایط حساسی شده است و برقراری امنیت دایمی پیوند مستقیمی به تامین عدالت دارد، باید نسبت به صلح دقیق تر و منطقی تر نگاه کند. دولت افغانستان باید با تکیه بر تجربه های ناکام گذشته در زمینه ی

میکانیزم های شفاف و عملی بر بنیاد مشارکت وسیع مردم افغانستان طوری استوار باشد که از دستاوردهای قانون اساسی کشور در راستای حقوق بشر، حقوق زن، آزادی بیان، آزادی رسانه ها و فعالیتهای نهادهای جامعه مدنی پشتیبانی صورت گیرد و رعایت ارزش های عدالت، دادخواهی و ختم فرهنگ معافیت باید در صدر اولویت برنامه های کاری دولت افغانستان و جامعه بین المللی قرار داده شود. تجارب سالهای گذشته نشان دهنده ی این حقیقت است که اگر اقدامات دولتها مبتنی بر ارزشهای تامین عدالت و حق خواهی استوار نباشد و مردم سهم فعال